

پژوهش‌نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 33, Autumn & Winter 2023/2024

شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صص ۱۳۳-۱۵۶ (مقاله پژوهشی)

بازخوانی تفسیر آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب با رویکرد اتفاقادی

زهره نریمانی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۵/۲۸ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۶/۲۹)

چکیده

گاه شهرت تفسیری مانع بازخوانی آیات است. آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب همواره مورد اتفاق اتفاقی تفسیری بوده و آن را در خطاب به امہات المؤمنین و توصیه به حجاب، عفاف و حبس آنان در منزل تفسیر نموده‌اند. به‌نظر می‌رسد این تفسیر در وجودی، باشان رسالتی پیامبر، شواهد تاریخی، سیاست و فضای سیاسی سوره در تعارض است. برآورده این واکاوی تقاداره این آیات با بررسی واژگان کلیدی آن، نشان داد که می‌توان در تفسیر آیات، احتمال داد که این آیات از محتوای سیاسی برخوردار هستند و نمی‌توان آن را صرفاً در حد توصیه‌ایی به حیا و عفت ورزی امہات المؤمنین تقلیل داد. بر اساس این احتمال و درنگ، فراز «فَلَا تَخْضُعْنَ بِالْقَوْلِ» در معنای خوارنمودن، اطاعت نکردن و تأثیر نپذیرفتن از منافقان بوده و مراد از «قُرْنَّ فِي بُيُوتِكُنَّ» نیز آرامش برقرار کردن و خاموش نمودن آتش فتنه در خانه است. شواهد تاریخی حکایت از ورود این تفسیر به منابع تفسیری از قرون اولیه باهدف مستور ماندن نفوذ جریان نفاق در خانه‌های زنان پیامبر، و کمرنگ نمودن خطاهای امہات المؤمنین و در بی آن سرزنش‌های متعدد قرآن دارد.

کلید واژه‌ها: خضع، قر، زنان پیامبر ﷺ، منافقان، مفهوم‌شناسی، رویکرد تفسیری.

۱- مقدمه

بررسی و فهم دقیق و ضابطه‌مند آیات قرآن از دیرباز مورد توجه مخاطبان قرآن بوده است. اما در این‌باره، گاه مشاهده می‌شود برخی از آیات قرآن بهدلیل مشهور شدن تفسیری خاص و ویژه از آن، کمتر با ژرفنگری و رویکرد دقیق عالمانه و واکاوی و بازخوانی مواجهه گشته‌اند. از جمله آنها آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب است که با تفحص و جستجو در تمام تفاسیر فرقین بهخوبی آشکار می‌شود که همگی از یک تفسیر و رویکرد خاص پیروی نموده و به تکرار رأی مشهور پرداخته‌اند. این در حالی است که آیات قرآن بهدلیل جاودانه بودن و مخاطب قرار دادن کل بشریت از این توانمندی و ظرفیت برخوردار است تا در ازمنه و امکنه‌ی گوناگون با بررسی مجدد و هزار باره آن از نکات تفسیری بدیع و بغایت زیبا بهره‌مند شد. نکته دیگر آنکه، بررسی روند تاریخی تفسیر یک آیه از قرآن می‌تواند یاری‌گر ما در ارائه تفسیری صحیح باشد. در کنار همه این موارد آنچه از اهمیت برخوردار است بررسی لغوی و مفهوم شناسی واژگان کلیدی در آیه است که چنانچه در این مسیر کوچک‌ترین و کمترین انحرافی صورت گیرد از معنای حقیقی و اصیل آیه دور گشته و در معنائی خلاف مراد خداوند قدم بر می‌داریم. افزون بر آنچه گفته شد؛ آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب به جهت یاد کرد از امهات المؤمنین و لحاظ کردن توصیفات و دستوراتی در خطاب به آنان از سوی فرقین مورد توجه قرار گرفته است و در حوادث تاریخی و کلامی مورد استناد دانشمندان اسلامی قرار می‌گیرد. از این روی در این مقاله ما برآنیم ضمن مقایسه و تبیین آرای مفسران، به بررسی روند تاریخی تفسیر آیات مورد بحث پرداخته، و مهم‌تر از آن به بررسی و مفهوم شناسی دو واژه کلیدی آن توجه نموده و آنگاه به تفسیری متفاوت با آنچه تا کنون از این آیات ارائه شده، مبادرت ورزیم.

۲- پیشینه تحقیق

برای این پژوهش می‌توان دو گونه پیشینه بر شمرد. پیشینه عمومی ناظر به تفسیر کلی

آیات و پیشینه اختصاصی و ممحض در رویکرد و نوع و نگاه تفسیری حاضر است. درباره پیشینه عمومی این پژوهش، افزون بر کتب تفسیری، پیرامون این سوره و به طور ویژه آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب، چندین مقاله به رشتہ تحریر درآمده است که همه آنها به نوعی با برخورداری از روش و تفسیر غالب در پی تبیین و تشریح دیدگاه مشهور بوده‌اند. از جمله آنها مقاله‌ای است با عنوان «حكم فقهی پوشش زنان براساس آیه ۵۹ سوره احزاب» اثر امیر مهاجر میلانی نشر یافته در نشریه مطالعات جنسیت و خانواده پاییز و زمستان ۱۳۹۳ شماره سوم است که در آن نویسنده با تمرکز بر آیه ۵۳ و با رویکرد فقهی به موضوع حجاب و پوشش پرداخته است. مقاله دیگر با عنوان «دیدگاه مفسران فرقیین درباره تحلیل امهات المؤمنین در آیه‌ی ششم سوره احزاب» اثر زهره اخوان مقدم و عاطفه بیانی؛ نشر یافته در نشریه دانشنامه علوم قرآن و حدیث پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره ۱۰ است. همان‌گونه که از عنوان مقاله برمی‌آید محوریت مقاله با آیه ششم و پیرامون امهات المؤمنین با رویکردی تطبیقی است. مقاله دیگر با عنوان «تحلیل زبانی سوره احزاب با تکیه بر آوا معنائی» اثر حمیده حسنه حسین‌آبادی و دل آرا نعمتی می‌باشد که در نشریه مشکوئه بهار ۱۴۰۰ در شماره ۱۵۰ نشر یافته است. در این مقاله نویسنده با بررسی‌های دقیق آوا شناسی به این نکته مهم دست یافته‌اند که موضوع کانونی سوره احزاب اطاعت از خداوند و رسول خدا^{علیه السلام} است. تمام تلاش‌های درخور در قالب مقالات در همین حوزه‌ها و با همین رویکردهای عمومی و غالب است. از این روی هیچ اثری با تمرکز بر واژگان کلیدی این دو آیه و بررسی تاریخی تفسیر آن و با رویکرد حاضر به عنوان پیشینه تخصصی در موضوع نگاشته نشده است. به همین جهت این مقاله در نوع خود از پیشینیه علمی ویژه‌ای برخوردار نیست.

۳- بررسی روند تاریخی تفسیر آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب

در سوره احزاب خداوند با خطاب قرار دادن زنان پیامبر^{علیه السلام} دستوراتی را بدانان ابلاغ

نموده است. این دستورات از جهات گوناگون مورد توجه مفسران واقع گشته است. اما محوریت اصلی در آیه پیرامون دو فراز مشخص شده است. در ابتدا نص شریف دو آیه را از نظر گذرانده و پس از آن به تبیین آرای مفسران می‌پردازیم. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَاحِدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ النَّقِيْشَنَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا * وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَتَرَجَّنَ تَتَرَجَّنَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقْنَمَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْنَ الرِّكَاةَ وَ أَطْعَنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُظْهِرَكُمْ تَطْهِيرًا».

فراء مفسر قرن دوم در معانی القرآن مراد از «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» را قول نرم و بـ ملاحظت و مراد از «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» را ماندن در منزل، تفسیر نموده است (فراء، ۳۴۲/۲) تفسیر طبری به عنوان ام التفاسیر که از نظر زمانی بر تفاسیر دیگر سبقت داشته و به کرات مورد مراجعه مفسران فرقیین قرار گرفته، بر آن است که در آیه ۳۲ مراد از «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» نهی زنان پیامبر ﷺ از نرم صحبت کردن با مردان به مثابه زنان فاحشه است. در ذیل فراز «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» فقط به بیان اختلاف قرائت پرداخته و قرائت مشهور یعنی فتح قاف در معنای اقرن را رد نموده و قرائت «وَ قِرْنَ» به کسر قاف را در معنای دستور به اهل وقار و سکینه بودن را مطرح و تأیید نموده است. وی رأی خود را چون همیشه به نقلی از ابن عباس و دیگر صحابه و تابعین مستند می‌سازد. پس از آن، به بررسی و بازه زمانی عصر جاهلی پرداخته است و به خوبی و تفصیل در شرح معنای «قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» برنيامده است (طبری ۲۲/۳-۴).

ابن ابی حاتم رازی نیز مراد از «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» را سخن گفتن با صدای بلند دانسته و معتقد است منظور از «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» طمع در زنا کردن با زنان رسول خداست (العياذ بالله). (ابن ابی حاتم، ۳۱۳۰/۹) وی دیدگاه مشهور درباره «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» را با ذکر روایتی از صحابه به همه زنان تسری داده و آنها را از خروج از خانه برای مسجد و نماز جمعه و تشییع جنازه منع نموده است (همانجا). افزون بر اینان، دیگر مفسران متقدم اهل سنت (سمرقندی، ۵۹/۳؛ طبرانی، ۱۹۲/۵؛ دینوری، ۱۷۶/۲؛ جصاص،

۲۹۹/۵؛ شعلی، ۳۴/۸) همین دیدگاه را درباره آیه داشته و مراد از «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» را نرم سخن گفتن با مردان به مانند زنان فاحشه دانسته‌اند به گونه‌ایی که مردان هوس و طمع زنا با آنان داشته باشند. همگی معنای «وَ قَرْنَ فِي بُيوْتِكُنَّ» را ماندن در خانه با وقار تفسیر کرده‌اند و عدم خروج آنها را جز در هنگام ضرورت دریافت کرده‌اند. به پیروی از قول مفسران متقدم، مفسران متأخر اهل سنت نیز همین اقوال را تکرار و گاه تشریح نموده و فراتر از آن بحث و نکته‌ای را اضافه ننموده‌اند. شایان ذکر است که فقط فخر رازی با تفاوتی قابل توجه در پی تفسیر «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» برآمده است و آن را در معنای گفتگو با مردان و پیروی در کلام از افراد فاسق دانسته‌است. اما همو در تفسیر «قَرْنَ فِي بُيوْتِكُنَّ» همان تفسیر مشهور را ارائه نموده است (فخر رازی، ۱۶۸/۲۵) جای شگفتی است که فخر رازی بر خلاف سبک و سیره خود در تفصیل و تشریح بسیار در ذیل این آیات، به گزیده‌گوئی دچار گشته و تفسیر فرازهای مهمی از قرآن را با اختصاری بی‌نظیر به پایان برده است. زمخشری نیز به عنوان مفسری لغوی به تکرار گفته‌های طبری اکتفا نموده و همان بحث را به عینه بازگو نموده است. (زمخشری، ۵۳۶/۳) مفسران معاصر اهل سنت، در قرون ۱۴ و ۱۵ هجری نیز به مانند مفسران پیشین بدون کمترین اجتهادی و یا افزودن توضیحات ویژه و قابل توجهی به واگویه کردن رأی ام التفاسیر اکتفا نموده و آنها را به خوانندگان خود تقدیم نموده‌اند. از جمله این مفسران سیدقطب است که همین دیدگاه را با توجیهات و اقوال پی‌درپی تبیین نموده و برآن است تا فلسفه این دستورات را تشریح کند (سیدقطب، ۲۸۵۹/۵). دیگران نیز به مانند او به این سبک تفسیر از آیات خرسند بوده و از روش و سنت پیشینیان عدول ننموده‌اند (الوسی، ۱۸۶/۱۱؛ ابن‌عاصور، ۲۴۱/۲۱؛ مراغی، ۵/۲۲؛ زحلیلی، ۸/۲۲).

تفسیر شیعی نیز همین سبک و رویه را در تفسیر آیات داشته‌اند. عیاشی، قمی و فرات کوفی این آیات را تفسیر ننموده‌اند. طوسی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مفسران شیعه که در تفسیر خود از طبری در موارد بسیاری تأسی جسته است، مانند طبری مراد از «فَلَا

تَخْضَعُنَ بِالْقَوْلِ» را دوری از نرمی گفتار با نامحرم دانسته البته برخلاف طبری وی برای «و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَ» تفسیر ماندن در خانه را اختیار نموده است و بر آن صراحت داشته است. (طوسی، ۳۳۹/۸). مفسران شیعی دیگر نیز (طبرسی، ۵۵۸/۸؛ ۴۱۵/۱۵؛ شیر، ۶/۲۱۶؛ مغنیه، ۵۵۴/۱؛ طباطبائی، ۳۰۹/۱۶؛ صادقی تهرانی، ۲۴/۱۰۶-۱۰۴) همگی مانند طبری و دیگر مفسران اهل سنت، در صدد تبیین جزییات چگونگی صحبت نکردن با نامحرم و مصاديق آن اعم از ناز و کرشمه برآمده‌اند؛ با این تفاوت که با استناد به این آیه، در خانه ماندن زنان پیامبر ﷺ و خطای عایشه و بیرون رفتن از منزل برای جنگ جمل و گناه دانستن فعل ایشان را گاه به تفصیل یادآور شده‌اند.

۱-۳. جمع بندی آراء مفسران

مطالعه تفاسیر فریقین نشان داد که عموم مفسران برآن هستند که مراد از «فَلَا تَخْضَعُنَ بِالْقَوْلِ» همان دوری از ناز و کرشمه و نرمی در سخن گفتن با نامحرم است به‌گونه‌ایی که حس شهوانی مرد تهییج شده و در دل آنها طمع زنا ایجاد شود (العياذ بالله). اما درباره فراز «و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَ» دو قول مطرح شده بود. قول اول که متعلق به طبری بود و مراد از آن را اهل وقار و سکینه بودن دانسته بود و قول دوم مراد از آیه را ماندن در خانه، دانسته است. برخی نیز جمع اقوال نموده و گفتند مراد خداوند آن است که در خانه خود با وقار و سکینه بمانید. برخی از مفسران به‌ویژه مفسران شیعی تأکید و اصرار بر ناراستی قول اول داشته و ادله گوناگونی در رد آن ارائه داده‌اند (صادقی تهرانی، ۲۴/۱۰۵). در مجموع مفسران برآنند که خداوند به زنان پیامبر ﷺ جهت حفظ عفت و پاکدامنی و دور شدن هوس و شهوت طمع‌کاران این دو توصیه را نموده است.

۲-۳. طرح چند پرسش

حال در اینجا چند پرسش جدی مطرح می‌شود که مفسران تا کنون بدان نپرداخته‌اند.

۱. اگر شخصی خارج از نظام خانواده به یک مرد در باب عفت همسران و نیز حداقل‌های رفتاری در برخورد با غیرمحارم توصیه‌هایی داشته باشد، این توصیه دربردارنده چه پیام و مفهومی است؟ آیا پیش و پیش از هرچیز این تذکار باعث وهن و شرمساری مرد و شوهر نیست؟ آیا این شبهه و پرسش برای خود مرد و دیگران ایجاد نمی‌شود که مگر همسر و زن این فرد تا کنون مقید به رفتارهای آنکه از حیا و وقار نبوده است که اکنون این چنین مورد تذکار و توصیه دیگری واقع می‌شود؟ بالاتر از آن آیا مدیریت، مراقبت و تقطن مرد در این تذکر زیر سوال نمی‌رود که از حال و رفتار همسران خود غافل‌گشته و مراقبتها و توصیه‌های لازم را بدانان نداشته تا بدانجا که دیگران از سر دلسوزی اقدام به توصیه بدانان می‌کنند؟ اینکه خداوند در قرآن کریم خطاب به زنان پیامبر ﷺ دستور دهد با ناز و کرشمه سخن نگوئید و اهل وقار باشید یا به تعبیر دیگر در خانه‌هایتان بمانید و خارج نشوید تا مردان مريض‌دل، هوس و طمع زنای با شما نداشته باشند آیا در نوع خود اسباب آزار و شماتت مظہر تام غیرت خدا یعنی رسول اکرم ﷺ، فراهم نشده است؟ از همان ابتدای بعثت و قبل از نزول سوره احزاب، همواره یکی از رسالت‌های رسول خدا ﷺ ایجاد و تحکیم حریم حیا و عفت در نظام خانواده بود و بدین‌جهت، دوری از شهوت جنسی و زنا در آیات بسیاری مورد تأکید قرار گرفت. طبعاً رسول خدا ﷺ تمام آن آیات را به عموم مردم ابلاغ و تبیین می‌نمودند. حال چگونه است پیامبری که به‌واسطه وحی این امر را بارها گوشزد نموده و درپی درمان این بیماری شایع اجتماعی در جاهلیت بوده و در این مسیر تا حدود زیادی هم موفق بوده‌اند اما در خانه خود، همسران ایشان (نعم‌ذالله) گرفتار آن شده و پیامبر ﷺ یا متوجه آن نشده و یا اگر بدان آفت بی‌برده‌اند، برای رفع و درمان آن یا اقدامی ننموده یا اگر کاری هم کرده موفق نشده است. از این روی خدای تعالی خود وارد عمل شده و حیا و عفتی را که رسول خدا ﷺ به دیگر زنان جامعه گوشزد نموده است به همسران رسول خدا یادآوری نماید. به تعبیر عرب، رسول خدا به مانند طبیبی شده باشند که همگان را مداوا نموده اما در کار خود و امانته و درمانده شده است (طبیبُ يُداوى النَّاسَ وَ هُوَ عَلِيٌّ). شاید بخواهیم این

اشکالات را این گونه پاسخ دهیم که اگر چه خطاب با زنان پیامبر ﷺ است ولی عموم زنان را در بر می‌گیرد و بدین جهت، دلیلی برای ناراحت شدن و آزرده گشتن رسول خدا ﷺ باقی نمی‌ماند. اما حقیقت مطلب و سیاق آیه و رأی غالب مفسران، خلاف این را می‌گوید. زیرا در ابتدای آیه خداوند با تعبیر «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَاحِدٌ مِنَ النِّسَاءِ» هم زنان پیامبر ﷺ را بطور اختصاصی مخاطب آیه قرار داده و هم متفاوت بودن جایگاه و موقعیت آنها را با دیگر زنان گوشزد نموده است؛ به همین دلیل هم در ادامه، برخی امر و نهی‌ها را در جهت حفظ این موقعیت ویژه بدانان داشته است. اضافه بر آنکه فراز «لَسْتُنَّ كَاحِدٌ مِنَ النِّسَاءِ» استثناء نمودن زنان پیامبر ﷺ از دیگر زنان دراهتمام به توصیه‌ها و دستورات پیش رو را به روشنی تبیین می‌نماید.

۲. پرسش دیگر چرا باید این توصیه‌ها و اوامر در سوره احزاب که مضمونی کاملاً سیاسی دارد و سبب نزول آن نیز ماجراهی جنگ خندق و نفوذ منافقان و وادران نمودن رسول خدا ﷺ در پذیرش خواسته‌های آنان است (طباطبائی، ۲۷۳/۱۶) ذکر شود؟ نکته و پرسش کلیدی که با درنگ در آیه اول و ۴۸ این سوره ایجاد می‌شود^۱، این است که رسول خدا ﷺ چرا و چگونه و در چه امری امکان اطاعت از منافقان و کفار آن هم در بحبویه جنگ خندق داشته است؟

شاید پاسخ این پرسش‌ها و رفع شباهات آمده با درنگ در دو واژه کلیدی آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب میسر شود. به همین دلیل ابتدا به بررسی لغوی این واژگان اهتمام می‌ورزیم و پس از آن با ارائه ادله و قرائن گوناگون درپی تفسیری کارآمد که قادر به رفع این اشکالات و پاسخ بدین پرسش‌ها باشد، بر می‌آییم.

۴- معنای لغوی واژگان «خضع و قرّ»

لغویون واژه خضع را در معنای تواضع و پایین آوردن دانسته‌اند (جوهری، ۱۲۰۴/۳؛ ابن منظور، ۷۳/۸). فراهیدی خضوع را خواری و طلب خواری دانسته است (فراهیدی،

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ أَنِّي اللَّهُ وَ لَا تُطِعُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْمًا حَكِيمًا».

(۱۱۳/۱). وی تخاضع را در معنای تذلل و تقاضر یعنی اظهار کوتاهی نمودن دانسته است (همان). این تواضع و پایین آوردن از منظر اهل لغت در مفهوم منقاد شدن و مشارکت کردن و تأثیر گرفتن است (ابن‌منظور، ۷۳/۸) در کتب لغت متعلق خضوع، گردن است لذا «الخَضُّع» را «تَطَامُنٌ فِي الْعُنْقِ وَ دُسُوّٰ مِنَ الرَّأْسِ إِلَى الْأَرْضِ» ترجمه نموده‌اند. عرب «الخَيْصَعَةُ» را جنگ و صدای جنگ و یا غبار جنگ دانسته است. معنای دیگری که برای خضع ذکر کرده‌اند، ذلیل و مطیع شدن است (طربی‌ی، ۳۲۲/۴). از آنجه تا کنون برآمد پیداست که اهل لغت، خضوع را در دو معنای خواری و مطیع شدن ترجمه نموده‌اند. البته برخی از لغویان اهل تفسیر متاخر همچون راغب اصفهانی، خضوع را مترادف خشوع دانسته است (راغب اصفهانی، ۲۸۶) اما دیگر لغویون تاکید دارند خشوع برای صوت و سخن است و خضوع برای گردن و اعناق (فیومی، ۱۷۲/۲) ابوهلال عسکری نیز خضع را فروند آوردن سر و گردن در مفهوم منقاد و مطیع بودن، دانسته است (عسکری، ۲۴۴). این سخن بهدلیل برخورداری از مؤیدات قرآنی از صحت و اتقان بیشتری برخوردار است. خدای تعالی به صراحت خضوع را برای گردن «فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» در معنای اطاعت و خوار شدن استفاده نموده و برای صوت و سخن از واژه خشوع بهره برده است «وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ» (طه، ۱۰۸). ضمن آنکه در هیج آیه‌ایی از قرآن خشوع با اعناق همنشین نشده است. نکته مهم دیگر آن است که خداوند هنگام کاربست واژه خشوع، متعلق آن را صوت و صدا قرار داده اما در آیه ۳۲ سوره احزاب متعلق خضوع، قول است. اگر آن‌گونه که مفسران و مترجمان گفته‌اند؛ مراد خداوند از «فَلَا تَخْضَعُنَّ بِالْقَوْلِ» ناز و کرشمه و آهنگین نمودن صدا بود (صادقی‌تهرانی، ۱۰۵/۲۴)؛ باید از واژه صوت بهره می‌گرفت اما در این آیه بهجای «صوت» از «قول» استفاده شود تا ناظر به اصل سخن گفتن و مفهوم و متن آن باشد نه حالت بیان آن. این ترادف پنداری دو واژه؛ سبب شده تا مفسران، خضوع در قول، را در معنای خشوع در صوت دانسته و فراز مورد بحث در آیه را در معنای ناز و کرشمه و... تفسیر نمایند. نکته مهم دیگر آنکه، حرف جاره همراه

«تَخْضُعْنَ» حرف جاره «باء» است که می‌توان آن را سببیه دانست یعنی آنکه با سخنان خود حالت خضوع و تأثیرپذیری نداشته باشد و آنچه مفسران گفته‌اند در صورت صحت دیگر اجزاء برای همراهی حرف جاره «فی» صحیح است و نه باء.

واژه مهم و کلیدی دیگر «قرن» در فراز مشهور «قرنَ فِي بِيُوتِكُنَ» است. پیش از این آمد، طبری بر آن است که قرائت شاذ «قرنَ» از ریشه «وقر» در معنای اهل وقار و سکینه بودن، صحیح است و قرائت با فتح قاف «قرنَ» از ریشه «فُرَّ» را رد کرد (طبری، ۲۲/۳-۴). این سخن طبری، سبب و منشاً دو رأی تفسیری پیرامون آیه است؛ به گونه‌ایی که برخی هر دو قول را جمع نموده و در ذیل آیه آورده‌اند. اگر چنانچه واژه مذکور از ریشه «فُرَّ» یعنی همان قرائت مشهور باشد لغویون آن را در معنای خنکی و سردی دانسته‌اند (ابن‌درید، ۱/۱۲۵؛ فراهیدی، ۵/۲۱؛ ازهري، ۸/۲۲۴؛ ابن‌منظور، ۵/۷) معنای دیگر که برای این واژه در این ریشه لحاظ دانسته‌اند، هدوء و آرامش است. (ازهري، ۸/۲۲۴). در این حالت، معنای آیه این چنین می‌شود که در خانه‌هایتان آرامش و خنکی و سردی را برقرار نمائید. قابل ذکر است واژگان خنکی و سردی در مقابل آتش و داغی یعنی التهاب و آشوب است. به تعبیر شایع و مرسوم فارسی، آبی خنک بر روی آتش بریزید. در کتب لغت آمده است که واژه «قرنَ» اگر در معنای ماندن در جائی باشد با حرف جاره «فی» همراه می‌شود، و در آن صورت معنای ساکن شدن و نه حبس گشتن دارد. «أَقْرَرْتُهُ فِي مَقْرَةٍ لِيَقْرَرْهُ» و فلان قارَّأَی ساکن. و ما يَتَقَارَّ فِي مَكَانٍ و يَقْرَرُ أَيْ مَا يَسْتَقِرُ» (ابن‌درید، ۱/۱۲۵؛ فراهیدی، ۵/۲۱). حتی بر فرض لحاظ داشتن معنای ساکن و مستقر شدن، باید خوب دقت شود این واژگان با واژه حبس گشتن و خارج نشدن متفاوت است. ساکن شدن و مستقر گشتن به معنای آرام گرفتن پس از تلاطم با آرامش و هدوء است و هرگز معنای حبس شدن و خارج نشدن را ندارد. اما چنانچه براساس قول طبری قرائت «قرنَ» از ریشه «وقر» صحیح باشد آنگاه معنای ذکر شده از سوی اهل لغت برای آن نیز قابل توجه و دقت است. اولین معنا برای واژه «وقر» بهویژه آنکه به صورت فعل امر باشد، در معنای سنگینی

در گوش و نشنیدن لحاظ شده است (طربی‌ی، ۲۰۶/۵؛ ابن‌سیده، ۵۵۰/۶؛ ابن‌منظور، ۲۹۰/۵؛ ازهri، ۸۴۸/۲). از این‌روی چنانچه عرب از اصطلاح «وَقَدْ وَقِرَّتْ أَذْنُه» استفاده کند در واقع توصیه به نشنیدن و کر شدن در معنای بی‌توجهی و ناشنیده گرفتن داده است (ابن‌منظور، ۲۹۰/۵؛ ازهri، همان) معنای دیگر نیز سنگینی بار و حمل است. توجه شود که در کتب لغت واژه وقار در معنای حلم و سنگینی و رزانست است. (طربی‌ی، ۲۰۷/۵؛ ابن‌منظور، ۲۹۰/۵؛ ازهri، ۲۱۶/۹).

از آنچه در بررسی لغتی این دو واژه آمد این‌گونه بر می‌آید که ترجمه و تفسیر با ناز و کرشمه صحبت نکردن و با وقار و سنگین بودن و نیز در خانه محبوس ماندن، برای عبارات مورد بحث همخوانی با زبان و لغت عربی نداشته و مفسران و مترجمان معنائی غیر از آنچه در ادبیات عرب و لغت‌شناسی دارد، به کار بسته‌اند. این سخن و بررسی لغوی آن هنگام بیشتر تقویت می‌شود که امیر بیان ^۱ که معاصر نزول قرآن و قرآن ناطق هستند و کلام ایشان در شرح و تبیین آیات قرآن حجتی بی‌بدیل به شمار می‌رود؛ در خطبه شقشیه با کاربست واژه «قررت» در عبارت «تِلْكَ شِقْشِيقَةً هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ» (نهج‌البلاغه، ۳) به‌خوبی معنای فراز قرآنی «واژه قرنَ فِي بُؤْتُكُنَ» را تبیین نموده‌اند. حضرت علی ^۲ «قررت» را به معنای فرو نشستن و آرام گرفتن سوز درونی پس از زبانه کشیدن گرفته‌اند. افزون بر این، با کاربست عبارت «خَضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لَهُ وَ ذَلَّتِ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ لَا تَسْتَطِيعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْنَعَ مِنْ نَفْعِهِ وَ ضَرَّهِ» (نهج‌البلاغه، ۱۸۶) در نهج‌البلاغه خصوص در مقابل چیزی به معنای فروتنی و خواری که نتیجه آن ذلت و بیچارگی است، به کار گرفته شده است.

۵- ترجمه و تفسیر پیشنهادی بر اساس معنای لغوی جدید

براساس آنچه آمد می‌توان گفت این امکان دارد که عبارات مورد بحث معنای حبس

۱. همه چیز برای او فروتن است و خوار، و برابر بزرگی او بی‌ارج و مقدار. از سطوت و قدرت او به سوی دیگری گریختن نیارد، تا خود را از سود و زیان او بازدارد.

در خانه و یا داشتن وقار و آرامش و نیز پرهیز از ناز و کرشمه داشتن هنگام سخن گفتن با مردان نداشته باشد بلکه محتمل است عبارت «وازه قرن فی یو تکن» در معنای در خانه‌هایتان آرامش حاکم کنید و عبارت «فلا تَخْضُعْنَ بِالْقَوْلِ» نیز در معنای مطیع و منقاد نشدن، هنگام سخن گفتن باشد. با در نظر گرفتن این ترجمه برای دو فراز کلیدی آیات ۳۲ و ۳۳ احزاب، تمام فهم و برداشت‌های صورت گرفته از آیات دگرگون خواهد شد و نتایج و دستاوردهای دیگری دریی خواهد داشت. در این تفسیر دیگر خداوند زنان پیامبر ﷺ را صرفاً به امور مربوط به عفت و حیا توصیه نمی‌نماید زیرا شأن پیامبر ﷺ و زنان پیامبر ﷺ و خانواده حضرتش، اجل و مباید از آن است که به‌گونه‌ای با مردان معاشرت نموده باشند که خالی از وقار و حیا و عفت بوده تا بدانجا که مردان مريض دل (نعمود بالله) طمع زنای با آنان و نه وسوسه کرده باشند. خوب است یادآور شویم که طمع نمودن در امری غیر از خطور آنی و زودگذر، وسوسه و لقلقه زبانی داشتن است. لغویون، طمع را در معنای اشتیاق و حرص (فراهیدی، ۲۷/۲) تعریف نموده‌اند و آن را ضد یأس دانسته و به عنوان خیالی که در آن امید وجود دارد، ترجمه نموده‌اند (ابن‌منظور، ۸/۲۴۰). حال با این او صاف می‌توان گفت عده‌ایی بر اثر رفتارهای نابهنجار امهاط المؤمنین، چنین امید و اشتیاقی برای داشتن رابطه جنسی با حریم رسول خدا ﷺ داشته و رسول خدا ﷺ یا متوجه نشده‌اند و یا خودشان نتوانسته‌اند موضوع را مدیریت نموده و همسران را متنبه و بهنجار نمایند و خداوند خود وارد عمل شده و بدانان توصیه‌هایی این‌چنین نموده است؟ (معاذ الله).

تفسیر جدید آیه بر محوریت موضوعات سیاسی ناظر بر نزدیک شدن به جنگ احزاب و نفوذ منافقان در منزل پیامبر ﷺ می‌چرخد. برخی به‌واسطه دختران‌شان مراودات بسیاری با خانه پیامبر ﷺ داشتند و چون اولی الارحام آنان به‌شمار می‌رفتند لذا از سوی پیامبر ﷺ امکان منع آمد و شد آنها میسر نبود. در این مسیر آنان از اخبار و اطلاعات سیاسی بسیاری آگاه می‌شدند. نحوه رفتار و مراودات آن دو زن با آنان هم به‌گونه‌ایی اطاعت‌پذیر، ذلیلانه و مشارکت گونه، ناشی از تأثیرپذیری بوده است. خبر رسانی‌ها و

افشای سرّ نمودن‌ها سبب شده بود تا خانه زنان پیامبر ﷺ به محل فتنه، آشوب و آتش تبدیل شود و منافقان که نامحرم هم نبوده‌اند به طمع اخبار جدید و نابودی و شکست مسلمانان و شخص پیامبر ﷺ در جنگ احزاب با آنان ارتباطاتی بیشتر برقرار نمودند. از این روی خداوند متعال ابتدا با توصیه‌هائی، زنان پیامبر ﷺ را به اطاعت محض از خدا و رسول خدا ﷺ دعوت نموده (الاحزاب، ۳۱) و پس از آن، جایگاه‌شان را متذکر شده است. نکته مهم یادآوری این امر است که این جایگاه ذاتی خود آنها نبوده بلکه به واسطه همسر بودن پیامبر ﷺ برای آنها ایجاد شده است. در واقع خدای تعالی با تعبیر «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» بر آن است که آنان را متوجه این امر گرداند که سخنان و واکنش‌های شما مانند دیگر زنان عادی محاسبه نمی‌شود بلکه چون همسران پیامبر ﷺ هستید آن را به گونه‌ایی سخن و موضع رسول خدا ﷺ می‌دانند. جالب آن است که در آیات قبل‌تر آنها را در انتخاب زندگی دنیا و همچوواری بین خدا و رسولش مختار نموده است. (الاحزاب، ۲۸/۲۹). پس از این توصیه و تذکار بدانان به صراحت گوشزد نموده است که در برخورد و صحبت با منافقان به گونه‌ایی رفتار نکنید که خود را منقاد و مطیع نشان داده که این امر سبب طمع و اشتیاق و امید آنها برای کسب اخبار بیشتر و رسیدن به اهداف خاص‌شان شود بلکه با سخنانی معروف، شناخته شده، مرسوم و خوشایند با آنان صحبت نمائید (فراهیدی، ۲/۲۲؛ صاحب بن عباد، ۲/۲۲) و مضامین سخنان‌تان به گونه‌ایی باشد که عقل و خرد آن را نیک بشمارد (زبیدی، ۱۲/۳۷۴). فراتر از آن، بر آتش فتنه‌ایی که در خانه‌هایتان ایجاد نموده‌اید آبی خنک ریخته و این آتش را خاموش نمایید و به تعبیر امروزی آتش فتنه علیه پیامبر ﷺ را که بر اثر نفوذ خود و پدرانتان در خانه‌هایتان روش نموده‌اید، خاموش گردانید و فقط مطیع خدا و رسول ﷺ باشید و از پدرانتان اطاعت نموده و با آنان به گونه معمول و دریاره امور معمول سخن گوئید. ممکن است این اشکال گرفته شود که چگونه می‌توان با این تفسیر جدید، فراز «لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» را با ساختار آیات هماهنگ نمود؛ زیرا ظاهر عبارت بیشتر با تفسیر مشهور در تفاسیر

هماهنگ است؟ مسلم است که در اینجا خداوند زنان پیامبر ﷺ را از تبرج نهی می‌کند. اما آنچه محل اشکال است حصر تبرج در زینت است. مفسران این فراز از آیه را در معنای آشکار نمودن و نشان دادن زینت خود گرفته‌اند در حالی‌که تبرج به‌طور مطلق در معنای آشکار نمودن و خودنمایی کردن و وجهه خود را نشان دادن است. چنانچه بخواهیم تبرج را برای زینت‌های خاص زنانه اختصاص دهیم باید قید آن هم ذکر شود، همان‌گونه که خدای تعالی در آیه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الْلَائِي لَا يَرْجُونَ نِكاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَ جُناحٌ أَنْ يَضْعَنَ شِيَابِهِنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَةٍ...» (السور، ۶۰) به‌نگام تعیین حدود حجاب، زنان سالخورده مسلمان را باشراحتی از حجاب معاف داشته و یکی از شرایط آن نشان ندادن زینت است. حال در سوره احزاب وقتی خدای تعالی به‌صورت مطلق و بدون هرگونه قیدی، زنان پیامبر ﷺ را از تبرج منع نموده، ما هرگز نمی‌توانیم بدون دلیل و قرینه، تبرج را در زینت خاص زنان منحصر نماییم. بلکه صحیح‌تر آن است که بر حسب قرائی موجود ذکر شده بگوئیم؛ در این فراز نیز خداوند زنان پیامبر ﷺ را از رفتارهایی مشابه زنان عصر جاهلی چون هند، که با فتنه‌انگیزی در امور سیاسی مباشرت، مداخله و خودنمایی می‌نمودند؛ منع نموده است. تاریخ از نقش هند بن عتبه، همسر ابوسفیان به‌عنوان یکی از زنان سران قریش که از حیث سیاسی دارای نفوذ و تأثیرگذاری بودند به نیکی یاد نمی‌کند. وی نقش منفی و فعالی در برپائی جنگ احد و مثله نمودن حمزه سیدالشهداء داشته است (بلذری، ۲۹۷/۱). از این‌روی پسندیده است با در نظر گرفتن قرائی پیشین و تحمیل نمودن وجهی خاص بر عام آیه، این فراز را نیز در معنای حذر دادن زنان پیامبر ﷺ از نشان دادن خود و معرفی نمودن خود به‌عنوان رکن رکین مسائل سیاسی آن روز دانست و تشبيه نمودن آنان با زنان جاهلی، را نیز در گوشزد نمودن قبح فعل آنها و خطرهایی که برای آنان دریی خواهد داشت، دانست. آنچه مؤید این تفسیر است توصیه خدای تعالی بدانان پس از نهی از تبرج است که بدانان امر می‌کند تا به جای تبرج به سبک زنان جاهلی، به اقامه نماز و پرداخت زکات (الاحزاب، ۳۲) مبادرت ورزند. این‌که خدای تعالی

در ادامه تأکید می‌ورزند که به جای این امور به یاد کرد آنچه در خانه‌هایتان از قرآن و حکمت تلاوت می‌شود، پیردازید^۱ و در پایان با توصیف خود به دو ویژگی لطیف و خبری به گونه‌ایی آنها را تهدید به آگاهی و اشراف به منویات و کرده‌های آنان دارد (طوسی، ۳۴۱/۸)؛ همگی گواه نیکی بر مقرنون بر صحت بودن این برداشت و تفسیر از آیات است. تأکید مجدد بر واژه «فِي بُيُوتِكُنَّ» و بازگو نمودن آیات قرآن و حکمت بجای سخنان فتنه‌انگیز در خانه‌هایتان، همگی قرینه مناسی برای صحت معنای ذکر شده در ذیل فرازهای آمده است. قابل ذکر است که مفسران حکمت آمده در آیه را همان سخنان و کلام رسول خدا^۲ (فخر رازی، ۱۶۸/۲۵؛ ابن عاشور، ۲۴۹/۲۱) یا به تعبیر دیگر همان مواضع و گفته‌های ایشان در موضوعات پیش‌روی اسلام در آن برده دانسته‌اند.

۵- ادله و قرائیں مؤید ترجمه و تفسیر جدید

افزون بر بحث لغوی و توضیحات آمده برای صحت و درستی ترجمه ارائه شده ادله‌های دیگری نیز وجود دارد که ما در این مجال به تفصیل، آنها را بیان می‌نماییم.

۱. قبل از هرچیز تأمل و درنگ در سوره احزاب به‌طور کلی و آیات مورد بحث به‌طور خاص، بیانگر آن است که سوره احزاب و آیات مورد بحث در بردارنده پیامی سیاسی و حامل پیشگیری از فتنه‌ایی سیاسی است. هم در ابتدای سوره احزاب و هم در آیه ۴۸، خداوند با بیانی هشدارآمیز پیامبر^{علیهم السلام} را از هرگونه اطاعت از مشرکان و منافقان بر حذر داشته است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْمًا حَكِيمًا» بیان و سیاق آیه گواه بر آن است که منافقان در پی ایجاد تنش و فشار روانی بر پیامبر^{علیهم السلام} بوده‌اند تا در خواستی خلاف رضای الهی را اجابت نماید. (طباطبائی، ۲۷۳/۱۶).

سیاسی بودن محوریت سوره، اقتضای آن را دارد تا آیات آمده در آن با خوانشی سیاسی و ناظر به حوادث و شخصیت‌های بازیگر در آن برده قرائت شود. اینکه در اوج مباحثت، آراء و

۱. «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ طَيِّفًا خَيْرًا» (الاحزاب، ۳۴).

موضع سیاسی و تقویت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم}، یکباره از امکان فرو ریختن آرامش و امنیت خانوادگی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} توسط منافقان آن هم در بی رفتارهای نابخردانه همسران حضرت سخن گفته شود؛ امری نامأнос و غیر حکیمانه به شمار رفته و با غرض کلی سوره در تضاد است.

۲. در فرازهایی از این سوره ردپایی از توبیخ و سرزنش زنان پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و یا تشویق و ایجاد رغبت در آنها به اطاعت از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} و اعمال نیک دیده می شود که همگی خبر از داشتن فعالیت های غیر مأнос و آزار دهنده از سوی آنهاست. تهدید زنان پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و مخیر ساختن آنان در اختیار حیات و زینت زندگی دنیایی و همراهی آنها با رسول خدا (الاحزاب، ۲۹/۲۸)، تشویق آنان و دیگر زنان و بر شمردن او صاف زنان مورد تأیید خداوند و تعیین پاداش آنها (الاحزاب، ۳۵)، و نیز سخن گفتن از زنان مومنی که از امر رسول خدا عصیان کنند در این سوره (الاحزاب، ۳۶) یادآوری رفتارهای دوران جاهلیت (الاحزاب، ۳۱) از جمله آنهاست.

۳. ماجراهی ازدواج پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} با دختر عمه شان زینب پس از طلاق زید، مورد مهمی است که در چند آیه پس از آیات مورد بحث طرح شده است. خدای تعالی پس از توصیه ها و حذر های مهم در خطاب به زنان پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و تهدید و تشویق آنان، به این موضوع پرداخته است. این ازدواج از جمله موضوعاتی بود که ظرفیت سیاهنمائی از سوی منافقان داشت (طباطبائی، ۳۲۲/۱۶). افرون بر آن، برخی از زنان پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} به دلیل برخورداری از حسادت ها و غیرت های نابجای زنانه، پیوسته بر ارتباط پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} با همسرانشان خرد گرفته و اسباب آزار ایشان را فراهم می نمودند. نمونه آشکار و صریح آن در سوره تحريم ذکر شده است. بیان این داستان و تبرئه پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} از اتهامات واردہ از سوی منافقان، بعد از هشدارهای لازم به امہات المؤمنین، شاید خبر از علت برآشته شدن زنان پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و همکاری نمودن آنها با برخی از اصحاب و برپانمودن آتش فتنه در خانه باشد. یعنی آنکه در بی این ازدواج و تحریک هیجانات ناصحیح، برخی از زنان پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} در صدد انتقام جوئی برآمده و اخبار پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} را در اختیار غیر قرار داده اند. لذا

خداآوند بدانان دستور می‌دهد که آتش فتنه را در خانه خود خاموش کرده و از منافقان اطاعت نکنید و فقط کلام قرآن و سخن رسول خدا<ص> را ذکر کنید.

۴. قرآن کریم بهنگام مخاطب قرار دادن زنان پیامبر<ص> از دو تعبیر نساء (الاحزاب، ۳۰/۳۲) و ازواج (الاحزاب، ۵۰/۵۲، ۵۹/۵۰، التحریم، ۱/۳) استفاده کرده است.

کاربست واژه «ازواج النبی» در تمام موارد ناظر به مباحث خانوادگی و زناشوئی پیامبر<ص> با همسران خویش است. در واقع در دل این واژه جنسیت و همسر بودن زنان پیامبر<ص> و مباحث مربوط بدان نهفته است. نمونه آشکار آن آیه ۵ تحریم و ۵۰ احزاب است که خداوند هنگام سخن از بحث زوجیت و طلاق آنان از واژه ازواج استفاده می‌کند. اما کاربست «نساء النبی» برای زنان پیامبر فقط در همین سوره و دوبار اتفاق افتاده است. ظاهراً بار معنایی واژه «نساء النبی» در امور اجتماعی و سیاسی بوده و نمی‌توان آنرا در حوزه خانواده محدود نمود. واژه «نساء» افزون بر دارا بودن معنای همه زنان، با اضافه شدن به «النبی» ناظر بر مباحث مهم‌تر و کلان‌تری می‌شود. شاهد امر آن است که خدای تعالی در آیه مباھله به عنوان یک آیه مهم و خارج از حدود خانواده و حتی اجتماع مسلمانان، برای زنان از واژه «نساءنا» بهره گرفته‌اند که تنها مصدق آن حضرت زهراء<ص> بودند. از این‌روی اگر چنانچه موضوع در انحصار مباحث خانوادگی، زوجیت و نظام خانه و خانواده بود؛ کاربست واژه ازواج، با دیگر آیات همسوتر بود. اما به نظر می‌رسد در امور کلان سیاست و اجتماع، واژه «نساء» با برخورداری از مضاف‌الیه متناسب، گویاتر و رساتر باشد.

۵. سوره احزاب از نظر ترتیب نزول نودمین سوره نازل شده و سوره تحریم صد و هشتادمین سوره نازل شده بر پیامبر<ص> است (معرفت، ۲/۱۶۸) شواهد بسیاری در این سوره وجود دارد که خبر از تشابه مضمون این دو سوره باهم دارد. خیانت زنان پیامبر در افشای اسرار و اخبار (التحریم، ۳؛ الاحزاب، ۳۲/۳۳)، تهدید به طلاق زنان پیامبر (التحریم، ۵؛ الاحزاب، ۲۸) برجسته نمودن فعالیت‌های منافقان و گوشزد نمودن خطر آنها (التحریم، ۹؛ الاحزاب، ۱۲/۴۸) یادکرد زنان صالح و طالح و ویژگی‌های آنان (التحریم، ۱۰/۱۱)؛

الاحزاب، ۳۱/۳۵) دعوت به توبه و توصیف خداوند به لطیف، علیم و خبیر (التحریم، ۲/۳؛ الاحزاب، ۲/۹؛ اعلام یاری‌گری خداوند از رسول (التحریم، ۲/۴؛ الاحزاب، ۱۷/۳۹) تشییه و مقایسه نمودن زنان پیامبر با زنان مذموم (الاحزاب، ۳۲؛ التحریم، ۱۰) موضوعاتی است که در هر دو سوره به وضوح دیده می‌شود. نکته قابل تأمل، شدت و حدت گونه‌ی خطاب و لحن کلام خدای تعالی در سوره تحریم است. این امر شاید بدان دلیل باشد که پیش از این اخطارها و توصیه‌های لازم در سوره احزاب انجام شده و به دلیل تکرار رفتار ناپسند، خداوند در سوره تحریم برخورد را شدیدتر و با سرزنش و تهدید بیشتری موضوع را دنبال می‌کند. برای نمونه در سوره احزاب پیشنهاد طلاق را با لحنی آرام که اگر طالب زینت دنیا هستند و... مطرح نموده، اما در سوره تحریم به صراحة از طلاق دادن آنها و جایگزین نمودن آنها با زنانی بهتر از آنان در وجود مختلف سخن رفته است. این تشابه و این شدت لحن و سرزنش در سوره متأخر نشان از یکسانی عملکرد زنان پیامبر ﷺ و تغییر ندادن روش خود؛ یعنی همکاری با برخی از منافقان در باب اخبار و اطلاعات دارد.

۶. دلیل مهم دیگر در باب عمل کردن یا نکردن همه‌ی زنان پیامبر به فراز «وَقَرْنَفِی بُيُوتِكُنَّ» است. گفته شد در تفسیر شایع معنای این قسمت از آیه حبس شدن زنان رسول خدا ﷺ برای همیشه در خانه است. مفسران و مورخان شیعه با استناد به این قسمت، عایشه را سخت مورد مؤاخذه قرار داده‌اند (ابن اعثم کوفی، ۲/۴۸۷) اهل سنت نیز این خطای عایشه را پذیرفته و البته قائل به توبه ایشان شده‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱/۹). اما با مراجعه به تاریخ، حقایق دیگری آشکار می‌شود که این تفسیر مشهور را به طور کلی نقض می‌کند. تاریخ در موضع متعدد از خروج زنان پیامبر ﷺ از خانه خبر داده است. برای نمونه اسلامه، همسر بافضلیت و والا مقام رسول خدا ﷺ در جریان غصب فدک با خروج از منزل و حضور در مسجد به حقانیت حضرت زهرا و علی علیهم السلام شهادت داد و سخنرانی‌های غرائی ایراد نمودند تا بدانجا که خلفاء مستمری ایشان را از بیت‌المال قطع کردند. (طبری،

۱۲۴) این در حالی است که هیچ منع تاریخی از نهی و منع معمومین برای خروج ایشان از منزل سخنی نگفته است و هیچ کدام از اصحاب و حتی خلفا در آن مقطع، آیه فوق را بدیشان متذکر نشده و ایشان را توصیه به در خانه ماندن ننموده است. بالاتر از آن در زمان حضور پیامبر ﷺ در جنگ احزاب و پس از نزول سوره احزاب، یعنی در هنگام معاهده صلح حدیبیه، اسلامه به همراه پیامبر ﷺ حضور داشتند. (واقدی، ۴۴۷/۱؛ ۴۶۴، ۵۹۲، ۴۶۷، ۷۰۹، ۸۶۸ افزون بر آن، تاریخ از حضور ایشان در حجه الوداع نیز سخن گفته است (واقدی، ۱۰۹۰/۳). آیا این نمونه‌ها نمی‌تواند بیانگر آن باشد که رسول خدا ﷺ و امیر المؤمنین علیؑ و اصحاب به عنوان مخاطبان اصلی قرآن به مانند طبری و دیگران، آیه را تفسیر نکرده‌اند؟ دیگر آنکه بر طبق کتب تواریخ معتبر شیعه و سنی پس از جنگ جمل، حضرت علیؑ آن‌هنگام که در صدد ملامت سران جمل برآمد، هرگز به این آیه و ماندن عایشه در خانه اشاره نداشته‌اند و صرفاً به پیمان شکنی و... آنها اشاره ناشته‌اند (مفید، ۲۴۶). نمونه دیگر از حضور فعال زنان پیامبر ﷺ در اجتماع و حبس مشارکت در خونخواهی عثمان (مفید، ۱۲۴) تلاش نمود تا با یادآوری سخن پیامبر ﷺ در این خصوص که علیؑ ولیّ هر مؤمن و مؤمنه‌ای است؛ عایشه را از رفتن به جانب بصره باز دارد. (ابن‌اعثم کوفی، ۴۵۴/۲) چون در این کار موفق نشد، در جمع گروهی از انصار و مهاجر حاضر شد و برای آنان سخنرانی نمود و در آن خطابه، با حمایت از علیؑ موقعیت و مرتبه او را در جامعه اسلامی و نزد پیامبر ﷺ یادآور شد و گروه فراوانی را از همراهی سپاه جمل منصرف کرد (مفید، ۱۲۷). آیا این گزارشات و شهادات متعدد و کثیر تاریخ نمی‌تواند گویای آن باشد که هیچ‌یک از مخاطبان اولیه قرآن هنگام نزول آیات، تفسیر و تأویل طبری و دیگران از این آیات را نداشته‌اند؟

۷. یکی از مهم‌ترین آیاتی که در سوره احزاب پیرامون معاشرت با زنان پیامبر ﷺ

آمده آیه ۵۳ است. در این آیه خداوند تمام مردان مؤمن را اعم از محارم زنان ایشان و غیر آنان را با عبارت «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**» مورد خطاب قرار داده است. نکته مهم، محدود نمودن ورود به خانه پیامبر ﷺ بدون اذن پیامبر ﷺ «**لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ**» و نهی از زیاد ماندن در خانه ایشان و صحبت کردن بسیار در آنجاست «**فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَأَنْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِنَ لِحَدِيثٍ**». خداوند علت این کسب اجازه و نماندن زیاد را این‌داد پیامبر ﷺ و حیای ایشان از ابراز آن دانسته است «**إِنَّ ذَلِكَمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحِي مِنْكُمْ**». پیامبری که نهایت اخلاق نیک را دارا بوده‌اند و اسوه حسنی کامل به شمار می‌روند و پیوسته برای اندزار و تبشير و هدایت مردم رنج جانکاه برده‌اند تا جائی که قرآن ایشان را از خریدن این همه مشقت و حرص برای هدایت مردم بر حذر می‌دارد، چرا باید از حضور و رفت و آمد پیاپی اصحاب در منزل خود اذیت شوند؟ مگر این حضور و سخن گفتن حامل چه رنج‌هایی برای پیامبر ﷺ بوده است؟ پرسش دیگر آنکه مگر چه کسانی بدون اذن، حق ورود و خروج در خانه پیامبر ﷺ را داشته‌اند که خداوند اکنون با نزول آیات، رفت و آمد آنها را نیز به خانه پیامبر ﷺ محدود نموده است؟ مگر در این سخنان طولانی مدت که در مسجد و اماکن دیگر پیوسته جریان داشته، چه پیام و گفتگوهایی رد و بدل شده که باعث ایذه رسول خدا ﷺ گشته است؟ آیا جز این است که برخی از اصحاب به واسطه اقرباء خود در بیت پیامبر ﷺ از رفت و آمدی آزادتر برخوردار بوده و مکرر بدان جا مراجعه نموده‌اند؟ آیا محدود نمودن سخن، در حضور پیامبر ﷺ و فقط در خانه پیامبر ﷺ، نمی‌تواند به دلیل حضور زنان پیامبر و گرفتن اخبار و اطلاعات از آنان باشد؟ با در نظر گرفتن آیات ۳۲ و ۳۳ در کنار این آیه، می‌توان گفت خداوند ابتدا به زنان پیامبر ﷺ در باب معاشرت با اقرباء خود و نحوه اطلاعات دادن بدانان و... هشدار داده و در آیه ۵۳ اصحاب را مورد خطاب قرار داده و تکالیف آنان نیز را گوشزد نموده است. در ادامه آیه نیز تمام مؤمنین را امر نموده که چنان‌جه از زنان پیامبر کالایی را درخواست می‌کنید باید از پشت پرده باشد «**وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسُتُّلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ**» و حکم

حرمت ابدی ازدواج با امهاتالمؤمنین بعد از پیامبر ﷺ را تشرع نموده «وَ لَا أُنْتَكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» که این دو دستور نیز در راستای همان افشاء ننمودن اسرار رسول خدا ﷺ و فراهم ننمودن موجبات آزار ایشان بهشمار می‌آید. نکته قابل تأمل و بحث در این دو نکته نیز آن است که خدای تعالی برای ازدواج ننمودن با زنان پیامبر ﷺ پس از ایشان، قید ابد را لاحظ نموده‌اند اما برای گرفتن متاع از آنان در ورای حجاب این قید را ذکر نکرده‌اند. این تصریح و این حذف واژه، شاید بیانگر موقتی بودن این حکم باشد. یعنی اصحاب تا موقعیتی خاص که همان پایان یافتن جنگ احزاب و پیروزی مسلمانان است؛ موظف به رعایت این حکم شدند. چون براساس نقل‌ها و شواهد تاریخی که برخی از آن در قسمت پیشین آمد، زنان پیامبر ﷺ مانند دیگر زنان پس از پیامبر ﷺ در اجتماع حضور داشتند و کسی سخن از تعامل با ایشان با این کیفیت در تمام سال‌های حیات‌شان پس از پیامبر ﷺ نداشته است.

نتایج مقاله

با بررسی‌های صورت گرفته پیامون تاریخ تفسیر آیه، بحث لغوی، سیاق و فضای نزول سوره این‌چنین حاصل شد که در میان مفسران، در تفسیر این آیات اختلاف نظر خاصی دیده نمی‌شود و عموم فرقین با تبعیت از مفسران قرون اولیه اهل سنت مانند فراء و طبری، آیات را در خصوص تذکار و توصیه‌های خداوند به امهاتالمؤمنین در باب حجاب و عفاف، نحوه سخن گفتن با نامحرمان و حبس گشتن در خانه منحصر ساخته‌اند. با بازخوانی این تفسیر آشکار شد که پذیرش این رأی، گونه‌ایی از منقصت رسول خدا ﷺ را به دنبال دارد. اما با این وجود هیچ ابهام و پرسشی در خصوص مکانت و غیرت رسول خدا ﷺ برای مفسران ایجاد نشده بود و به پیرو آن هیچ دفاعی هم صورت نگرفته است. در این پژوهش با نظر به سیاسی بودن فضای نزول سوره، نوع خطابات آمده در آیه و مهم‌تر از همه تمرکز بر واژگان و معنای لغوی آنها این گونه آشکار شد که آیات در خطاب

به زنان پیامبر ﷺ و در برخورد با همگان است و نمی‌توان بدون دلیل آن را در مردان نامحرم حصر نمود. از این‌روی فراز «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» نه در معنای احتراز از ناز و کرشمه داشتن در هنگام صحبت با نامحرم؛ بلکه به معنای مطیع نگشتن و مشارکت نداشتن در سخن با منافقانی است که در خانه آنها نفوذ یافته‌اند. افزون بر آن، فراز «وَقَرْنَ فِي بُؤْتَكُنَّ» نیز در معنای حبس شدن در منزل نیست چون هم با معنای لغوی آن در تعارض بوده و هم با سیره و سبک زندگی امہات‌المؤمنین در زمان حیات رسول خدا ﷺ پس از نزول این سوره و در زمان وفات ایشان معارضت سخت دارد. نمونه‌های بسیاری در نقض این تفسیر ارائه شده است. به‌نظر می‌رسد خداوند در این سوره با وضع احکام و شرایطی خاص، بر آن است که روابط همسران پیامبر ﷺ را با منافقان به‌طور کلی و پدران‌شان به‌گونه خاص محدود نماید. این نظر و دیدگاه با فرامین عام دیگر چون گرفتن اشیاء از زنان پیامبر ﷺ در پشت پرده، بدون دعوت به‌خانه رسول خدا نرفتن، مکث طولانی نداشتن در آنجا، سخن طولانی نگفتن و درنهایت تحریم ازدواج با آنان بعد از رسول خدا ﷺ تقویت می‌شود. نکته مهم که شاید بتوان آن را دستاورد مهم پژوهش دانست تأمل و درنگ در سیر تاریخی تفسیر آیات است. این حساسیت در خصوص آیاتی که از ظرفیت اختلاف کلامی در میان فرقین برخوردار هستند، بیشتر خواهد شد. اگر طبی و فراء این آیات را در خصوص حجاب و عفاف تفسیر نموده‌اند، شاید بدان سبب بود تا از نقش برخی از زنان پیامبر و اصحاب، و ارتباط آنها با اهل نفاق در بحبوه جنگ خندق که تمام ججه کفر، شرک و نفاق در برابر اسلام قدرت نمائی کردند؛ عبور نموده و آن را در اختفائی کامل قرآنی نگه‌دارند. درواقع آنها به‌دلیل برخورداری از رویکرد کلامی و فقهی خاص خود، خویشن را به دفاع از آنها ملزم دانسته‌اند، اما بر مفسران شیعی واجب است که در آیاتی این‌چنین، با اتخاذ نگاه منصفانه و ناقدانه با در پیش گرفتن حساسیت و ظرافت خاص به تفسیر آیات اهتمام ورزند و با این عمل از ساحت قرآن و رسول خدا ﷺ دفاع نمایند.

كتابشناسي

١. قرآن کریم
٢. الوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة ۱۴۱۵ق.
٣. ابن‌ابی‌الحیدی، عبدالحیم‌بن‌هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، قم، مکتبة آیة‌الله العظمی المرعشی التجفی‌العامة، ۱۴۰۴ق.
٤. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن‌بن‌محمد، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبة نزار مصطفی‌الباز، ۱۴۱۹ق.
٥. ابن‌اعثم کوفی، ابو‌محمد‌احمد، الفتوح، تحقیق: علی‌شیری، بیروت، دارالاکضواء، ۱۴۱۱ق.
٦. ابن‌درید، محمد‌بن‌حسن، جمهور‌اللغه، بیروت، دارالعلم‌الملاین، ۱۹۸۷م.
٧. ابن‌سیده، علی‌بن‌اسماعیل، المحکم و المحیط الاعظم، تحقیق: عبدالحیم‌هنداوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی‌بیضون، ۱۴۲۱ق.
٨. ابن‌عاشر، محمدطاہر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشر، بیروت، مؤسسه‌التاریخ‌العربي، ۱۴۲۰ق.
٩. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دار‌صادر، ۱۴۱۴ق.
١٠. ازهربی، محمد‌بن‌احمد، تهذیب‌اللغه، بیروت، دار‌إحياء‌التراث‌العربي، ۱۴۲۱ق.
١١. بلاذری، احمدبن‌یحیی، انساب‌الاشراف، تحقیق: سهیل‌زکار و ریاض‌زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
١٢. شعلبی، احمدبن‌محمد، الكشف و البيان المعروف تفسیر الشعلبی، بیروت، دار‌إحياء‌التراث‌العربي، ۱۴۲۲ق.
١٣. جصاص، احمد‌بن‌علی، احکام‌القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
١٤. جوهری، اسامیعیل‌بن‌حمداد، تاج‌اللغه و صحاح‌العربيه، بیروت، دارالعلم‌الملاین، ۱۹۸۴م.
١٥. دینوری، عبدالله‌بن‌محمد، تفسیر ابن‌وهب (الواضح فی تفسیر القرآن الکریم)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
١٦. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، ترجمه و تحقیق مفرادات الفاظ‌ القرآن با تفسیر‌لغوی و ادبی‌قرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی‌حسینی، تهران، المکتبه‌المرتضویه‌لإحياء‌آثار‌الجعفریه، ۱۳۸۳ش.
١٧. زبیدی، ماجد‌ناصر، التیسیر فی التفسیر للقرآن برواية أهل‌البیت علیهم‌السلام، بیروت، دار‌المجھة‌البیضاء، ۱۴۲۸ق.
١٨. زحلیلی، وهبی، التفسیر الوسيط، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
١٩. زمخشّری، محمود‌بن‌عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوایل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب‌العربي، ۱۴۰۷ق.
٢٠. سمرقندی، نصر‌بن‌محمد، التفسیر سمرقندی (بحرالعلوم)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
٢١. شیر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، مصحح: داؤد‌حامد‌حنفی، قم، مؤسسه‌دارالهجرة، بی‌تا.
٢٢. صاحب‌بن‌عباد، اسامیعیل‌بن‌عبدالله، المحیط فی اللغة، تحقیق: محمدحسن‌آل‌یاسین، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۱۴ق.
٢٣. صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّه، قم، فرهنگ‌اسلامی، ۱۴۰۶ق.
٢٤. طباطبائی، محمدحسین، ۱۹۷۳م، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمد‌باقر‌موسوی‌همدانی، قم، جامعه‌مدرسین حوزه علمیه‌قم، دفتر انتشارات‌اسلامی، ۱۳۷۴ش.
٢٥. طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد، التفسیر الكبير، اربید، دارالکتاب‌الثقافی، ۲۰۰۸م.
٢٦. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع‌البيان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
٢٧. طبری، محمدبن‌جریر، دلائل‌الاماّه، قم، دارالذخائر، ۱۳۸۳ش.
٢٨. همو، جامع‌البيان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دارالمعرفة - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۲هـ.
٢٩. طریحی، فخر‌الدین، مجمع‌البحرين و مطلع‌النیرین، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
٣٠. طووسی، محمدبن‌الحسن، الشیان فی تفسیر القرآن، لبنان، دارالاکیاء‌التراث‌العربي، بی‌تا.
٣١. عسکری، ابو‌هلال، معجم‌الفرق‌اللغویه، تحقیق: محمد‌ابراهیم‌سلیم، قاهره، دارالعلم و الثقافة، بی‌تا.

۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۳. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۲۰۰م.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی المخزوومی، بیروت، دار و مکتبة الہلال، ۱۴۰۹ق.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۸ق.
۳۶. قطب، سید، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۳۷. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۳۸. معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن، [بی‌جا]، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۳۹. مغنية، محمد جواد، التفسیر النکاشف، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴۰. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، نبرد جمل، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۸۳ش.
۴۱. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، لندن، بی‌نا، ۱۹۶۶م.